

# چاووش

دکتر غلامحسین یوسفی

چاووش: این کلمه که در اصل ترکی است (کاشغری ۱/۳۰۷؛ Radloff, III, col. 1935) در متون قدیم فارسی بصورت «چاوش čāvoš و چاووش čāvūš» بمعنی نقیب لشکر (محمد بن منور ۳۷۸؛ امیر معزی ۳۰۵؛ خاقانی ۲۷۱؛ نظامی، خسرو و شیرین ۲۹۷، شرف‌نامه در کلیات دیوان ۹۰۶)، رئیس تشریفات و فرآشان (انوری ۱/۳۹، ۴۰۹؛ خاقانی ۱۷۷، ۸۵۳؛ خسرو و شیرین ۱۲؛ مثنوی ۳/۴۵، ۴/۴۵؛ کلیات شمس ۵/ص ۲۹۳؛ نیز، رک: دکتر محمد معین، حواشی بر برهان قاطع، ۲/۶۱۷؛ دائرة المعارف فارسی) بکار رفته است. در فرهنگها (از جمله: برهان قاطع، آندراج) آن را نقیب قافله نیز معنی کرده‌اند و پیش آهنگ کاروان (رک: غزلیات سعدی ۳۲۷). ظاهراً معنی اخیر در آداب و رسوم مردم ایران بتدریج به موردی خاص اطلاق شده و شهرت یافته و آن کسی است که اعلام کننده سفر به عتبات عالیات و دعوتگر مردم برای پیوستن به گروه زائران و نیز همراه و راهنمای آنان در طی چنین سفرها بوده است، از آغاز تا بازگشت. در این جا این معنی چاووش و مراسم مربوط به آن مطرح است.

بدیهی است عزم سفر زیارت کردن مواقع معین و مناسب دارد، بخصوص برای روستائیان که بیشتر پس از برداشت محصول و جمع آوری خرمن است. زیارتگاهها خانه کعبه، مرقد علی (ع)، امام حسین (ع) و آرامگاه دیگر امامان و نیز مشهد مقدس و حرم حضرت رضا (ع)

است. چاووش چون بایست «چاووش خوانی» کند یعنی اشعاری را در منقبت پیغمبر اکرم و ائمه اطهار و متناسب با مقصد سفر و شأن زیارتگاهها به آواز بخواند ناگزیر از داشتن صوت خوش و بدیهه خوانی و نفس گرم و مؤثر بود. فعالیت چاووش نخست بصورت برافراشتن علم خویش در مکانی مشخص (مثلاً جلو مسجد، سقاخانه، میدان ده و امثال آن) بظهور می‌رسید و یا علم بر دوش سوار بر اسب و چارپا و یا پیاده در گردش بود و مشتاقان را با خواندن اشعار خوش در بشارت سفر و توصیف زیارتگاه و مناقب پیغمبر و امامان و برآورده شدن مرادها دلگرم می‌کرد. در برخی نقاط ایران (سنگسر = مهدی شهر در شمال سمنان) با فرا رسیدن موقع زیارت «چاووش بیرون می‌کنند» یعنی چاووش سوار بر اسب در کویها می‌گردد و گاه در خانه‌ها را می‌کوبد و سفر قریب الوقوع زوار را خبر می‌دهد و برای همگان برخورداری از چنین توفیقی را آرزو می‌کند (جابر عنصری ۱۳۹).

علم چاووش غالباً سه گوش و سبزرنگ بود و بر آن تصویری از حرم کعبه یا آرامگاه علی (ع) و امثال آن با ابیاتی مناسب نقش کرده بودند. ظهور علم چاووش و چاووش خوانی او در کوی و محله‌ها هم مژده سفری روحانی بود و هم اعلام وقت خداحافظی مسافران و حلال بودی طلبیدن. چاووش لباس خاص نداشت. اگر سید بود شال سبزی بر گردن می‌کرد و در غیر این صورت شالی سیاه حمایل سینه می‌نمود.

چاووش که پیشرو کاروان در سفری معنوی بود به هر نسبت از تقوی و اخلاص و دل پاک برخوردار داشت سخنش مؤثرتر و مقبول‌تر می‌نمود. از این رو کسانی که به بدی شهرت داشتند نمی‌توانستند چاووشی اختیار کنند زیرا کسی به آنان اقبال نمی‌نمود. علاوه بر صفات مذکور و صدای خوش، حافظه خوب و بخاطر داشتن اشعار در مناقب پیغمبر و امامان و معجزات و کرامات آنان و شرح زیارتگاهها و احياناً مناجاتها و نیز شناسایی مزارات و مناسب خوانی و آشنایی نسبی با مراحل سفر و مراسم و مناسک مربوط شرط کار بود. هر قدر چاووش این صفات را بیشتر در خود جمع داشت بیشتر مورد توجه بود. اما عمده‌ترین کار وی همان «چاووش خوانی» بود یعنی به آواز خواندن اشعار شوق‌انگیز در منقبت پیغمبر و ائمه و متناسب با زیارت برای قافله زائران. احراز شایستگی در این کار مستلزم تعلم و ممارست بود. از این رو مراحل پیش از چاووشی، نوچگی و روخوانی چاووشی‌نامه‌ها و شناختن منزلگاهها و مزارها و فراگرفتن راه و رسم کار بود و بعد حفظ کردن ابیات و تجربه و مهارت پیدا کردن و علمدار شدن و معروفیت یافتن. گاه اتفاق می‌افتاد که چاووشان مؤذنی نیز می‌کردند و یا در مجالس

تغزیت اشعار رثائی می خواندند.

چاووشان علاوه بر شعرخوانی در بشارت آغاز سفر و دعوت زائران و آگاهاندن دیگران، در طی راه و بخصوص هنگام نزدیک شدن و رسیدن به مقصد و عتبات مقدسه و نیز در طی بازگشت، خاصه موقع اعلام باز آمدن مسافران به دیار خویش (برای آن که دوستان و آشنایان به استقبال و دیدار آنان روند؛ در این هنگام خانواده های زائران به چاووشان مژدگانی می دادند و برای استقبال زوآر براه می افتادند)، خلاصه در تمام این مراحل به خواندن اشعار و نقل روایات و حکایات می پرداختند. اشعار پیش از رسیدن به مقصد و زیارتگاه غالباً حاوی مضامین شوق آمیز، گاه غمنامهایی در سوک شهیدان، همراه با وعده تشرّف و زیارت بود. چاووشان برای عزیمت به خانه خدا و زیارتگاهها و نیز مراجعت از آنها و شرح کرامات ائمه و همه موارد دیگر اشعاری حاوی مضامین مربوط، حاکی از آهنگ سفر و بازگشت و امثال آن از بر داشتند (رک: جابر عنصری ۱۳۶، ۱۵۹، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۴۰، ع ۱. دهخدا، مقالات ۲۷۵/۱؛ ص. هدایت ۱۰۹ - ۱۱۰ م. کتیرایی ۸۵).

چاووش خوانی غالباً حالت تک خوانی دارد، گاهی نیز ممکن بود بصورت گفتگوی منظوم درآید به این معنی که چاووش و نوچه (یا نوچه های) او بیتها و یا مصراعها را بتبیت در پاسخ یکدیگر می خواندند. بسیار اتفاق می افتاد که زوآر یا بدرقه کنندگان نیز با چاووش هم آواز می شدند. چاووش خوانی غالباً با آهنگ خاص و موزون برگزار می شد. مضامین غمناک و سوکوآرانه و ویژگیهای مذکور در طرز چاووش خوانی موجب آمده است که در آن اثراتی از تراژدی و خصائص دراماتیک سراغ کنند (رک: جابر عنصری ۱۵۴).

با توجه به آنچه گذشت شعر و شعرخواندن مهمترین دستمایه چاووش است. اشعار چاووشی غالباً از سرایندگان ناشناس است. در چاووشی نامه ها نام سرایندگان مذکور نیست. گاه نام خطاط و یا ناشر را در بر دارد. شاید شاعران از ذکر نام خود به نیت تبرّع پرهیز داشته اند. بعلاوه چون برحسب عادت چاووشان و دیگران با افزایش و کاهش در این اشعار تصرف کرده اند انتساب آنها به گوینده ای واحد موجه نمی نماید. برخی چاووشان خود نیز اشعاری در این زمینه ها می سروده و می خوانده اند. بسیاری از اشعار چاووشی رنگ عوامانه نیز پیدا کرده و احیاناً از اختلال وزن یا بعضی نقائص خالی نیست. گاه در برخی اشعار چاووشی ابیاتی از دشواریهای سفر و سختگیری مأموران مرزها و چگونگی گرفتن تذکره و مضامینی از این قبیل راه یافته است (رک: جابر عنصری ۱۶۷ - ۱۶۹).

چاووشان در عین حال در طی سفر به کارهای مختلف زوآر نیز رسیدگی می کردند و مسکن و جایگاه مناسب برای آنان در منازل طول راه در نظر می گرفتند. بعلاوه در قدیم که مسافرتها با وسایل نقلیه غیرموتوری انجام می شد طوری راه پیمایی می کردند که کاروان در موقع معین و مناسب به منزل برسد.

اگر در قدیم چاووشان کمتر از زائران چیزی مطالبه می کردند و چندان صاحب توقع نبودند و احياناً شوق زیارت انگیزه آنان نیز بود، حتی تقلید از دیگر چاووشان را روا نمی دانستند و گاه برای خود اشعار چاووشی خاص داشتند، بتدریج شیوه ها عوض شد: هم خواستار زادراه و خلعت و انعام شدند، هم اهل تقلید و رقابت. هر کس نیز که اندک طبع شعر و سودای مختصر داشت شعر چاووشی سرود و در نتیجه از منزلت چاووشان و لطف اشعار چاووشی در طول زمان کاسته شد.

از کارهای چاووشان تعلیم و تربیت نوچه ها و شاگردان بود. گاه شغل چاووشی همراه صدایی خوش به فرزندان به ارث می رسید. برخی اوقات در سفرها نوچگان از چاووش سالخورده تقاضا می کردند مطلع شعری را به آواز در پیشاپیش کاروان بخواند و خود دنبال آن را می گرفتند. این درخواست نوعی ادای احترام بود.

بقایای چاووش خوانی هنوز در بعضی نواحی ایران خاصه در روستاها و شهرهای کوچک مانده و مرسوم است. مطالعه در اشعار چاووشی از نظر جامعه شناسی و سنتها و مسیر راهها و منزلگاهها و لغات و واژگان محلی و جز آن مفید و درخور توجه تواند بود. برخی پژوهندگان معاصر با در نظر داشتن قرائنی نظیر سرودهای اهل بخارا در سوک سیاوش و زیارت سلاله مغان از مدفن او (رک: تاریخ بخارا ۳۲ - ۳۳، ۲۰۹ - ۲۱۰) سابقه شیوه چاووشی را در قرنهای پیش می جویند (رک: جابر عناصری ۱۶۴).

### ● مراجع:

جابر عناصری، درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۹۸۸، ص ۱۳۳ - ۱۷۰ (مفصل ترین بحثی است که در این زمینه شده است و من نیز از آن استفاده کرده ام). انوری، دیوان، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، دو جلد، تهران، ۱۳۴۰ ش. ۱۹۶۱.

برهان (محمدحسین بن خلف تبریزی)، برهان قاطع، تصحیح دکتر محمد معین، پنج جلد، تهران، ۱۳۴۲ ش. ۱۹۶۳. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل «چاووش» و «چاووش خوانی» همو، مقالات دهخدا، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، جلد اول، تهران، ۱۳۵۸ ش. ۱۹۷۹. صادق هدایت، «طلب آرمزش»، در سه قطره خون، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۴۴ ش. ۱۹۶۵. خاقانی شروانی، دیوان، تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران، ۱۳۳۸ ش. ۱۹۵۹. محمود کاشغری، دیوان لغات‌الترک، دارالخلافه‌العلیه، مطبعة عامره، ۱۷/۱۳۳۵ - ۱۹۱۶. محمود کتیرایی، کتاب صادق هدایت، تهران، ۱۳۴۹ ش. ۱۹۷۰. امیر معزی، دیوان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۱۸ ش. ۱۹۳۹. دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، شش جلد، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۹۷۳. دکتر غلامحسین مصاحب، دائرةالمعارف فارسی، ذیل «چاووش». مولوی، مثنوی، تصحیح نیکلسن، لیدن، ۱۹۳۳. همو، کلیات شمس، هشت جلد، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۴۲ ش. ۱۹۶۳:

M.F.Koprülü, "čavus," IA, III, PP. 362 - 369.

W.Radloff, *Versuch eines Wörterbuches der Türk - Dialekte*, 3 vols.,

The Hague, 1960.

نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۳ ش. ۱۹۳۴. همو، کلیات دیوان حکیم نظامی گنجوی، از روی چاپ وحید دستگردی، تهران، ۱۳۳۵ ش. ۱۹۵۶. ابوبکر نرسخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر قباوی، تصحیح محمدتقی مدرّس رضوی، تهران، ۱۳۵۱ ش. ۱۹۷۲. سعدی، کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۲۰ ش. ۱۹۴۱. محمد پادشاه، فرهنگ آندراج، هفت جلد، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۷ ش. ۱۹۵۸. محمدبن منور، اسرارالتوحید، دو جلد. تصحیح دکتر محمدرضا شفیع کدکنی، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۹۸۷. هانری رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش فره‌وشی (مترجم همایون)، تهران، ۱۳۳۵ ش. ۱۹۵۶، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.